

مبادی فلسفه تاریخ

(۱)

قسمت پنجم روایات

چون عنقه عبارت از وقایع و حوادثی است که از يك زبان بر زبان دیگر و از يك عصر به عصر دیگر نقل کرده شده در هر مرتبه يك دسته حقایق خود را فاشند و يك تعداد عوامل و اسباب دیگری باخود بر مبادد لذا در نزد مورخین جدید چیزی که از همه زیاده تر از اعتبار ساقط است و به آن رقمی گذاشته نمیشود عنقه است زیرا مورخیکه تاریخ مینویسد و در اهل او عنقه ها کبر میکنند طبعاً نمیتواند بفهمد این افسانه تا کجا صحت دارد؟ و علاوه اینکه ممکن است از طرف ناقلین و حکایه کشنده گمان بران افزوده شده باشد تا چه مقدار و اندازه است؟ زیرا علوم جدید مخصوصاً فورمولهای بسکولوزی (علم النفس) و اخلاقی مورخ را متیقن میسازد باینکه انسانیکه يك واقعه را شنیده و آنرا بدیگری حکایه مینماید اگر غرض داشته باشد (این غرض چندین نوع است از قبیل تمام مقاصد شخصی، مادی، معنوی دینی، سیاسی و غیره) طبعاً آنرا به مقدار خود تعریف مینماید و اگر احیاناً غرض هم نداشته و بخواهد آن را کماحقه صحبت کند باز هم دچار عوامل روح شده از نقل قضیه کماحقه باز مینماید زیرا معلوم است و علم النفس اثبات میکند يك شخصیکه با استماع يك قضیه گوش میدهد از يك طرف مرتبه عقلانی و قوه ادراک معانی که در ذهن او وجود دارد در آن دخالت پیدا میکند و از طرف دیگر ذوق مذکور همان چیزی را که قابل قبول و اخذ میداند حفظ میکند، مثلاً اگر در محفل یادی از افسانه رستم زابل میمان آید مسأله آنکه نفر پهلوان بهمان قسمت های افسانه علاقه مند میشود که از زدن و انداختن و شکستن و بستن صحبت میکنند ولی يك نفر عسکر بفکر می افتد که آیا در آن زد و خورد ها اصول تا کتیک و استراتژی (تدابیر تعبیه و سوق الجیشی) (با همان منطق ابتدائی) تا چه درجه رعایت میشد؟

همچنین است سویی عقلی و قوه درک ذهنی؛ گویا حافظه هم مثل سایر عناصر طبیعی دارای اصطفاي مخصوصی است میگوئیم حافظه هم اصطفا دارد و شاید برای کسانی که در فلسفه و روحیات مخصوصاً نظریات داروین مطالعه ندارند این کلمه قدری پیچیده تر جلوه کند این است که وضاحت داده میشود.

در زمره ده نوع عوامل روحی که درحافظه وجود دارد یکی موضوع دقت است که آنهم مستلزم (علاقه) میباشد وقتی انسان درمقابل نقل یا افسانه با کدام کنفرانس علمی و ... واقع میشود و تمام فرمایشات ناطق را سراپا گوش میکنند درحفظ همان قسمت های آن متمایل میشود که علاقه مند است و باز وقتی يك انسان بسا چیزها را میشوند و تمام آن را یاد میکنند بعد از مرور يك مدت قلیل ذهن خود بخود عملی اصطفا را اجرا کرده همان چیزها را که بدوق همان انسان موافق نبود رفع و قسمت های موافق را نگه میدارد .

این تجربه را در مدارس خوبتر میشود تطبیق کرد زیرا بسا دیده میشود همان اطفالیکه در دروس نظری از تمام اقران خود عاجز ترند در مبادین سیورت و دروس عملی از قبیل رسم و ممارسات دیگر دستی همیشه گوی سبقت را از اقران می ربایند (۱) البته از تشریحات فوق میتوان فهمید که يك فضیه وقتی از يك حافظه برحافظه دیگر نقل میشود چگونه تغییراتی را حایز شده و تاچه مقدار از حقیقت آن کاسته و برشاخ و برگ مذکور افزوده میشود . بطور نمونه يك منالی را از عنعنات نقل کنم که در برابر ذوق و افکار منتقدین تاریخ چه وضعیتی دارد او وی به پس در کتابیکه تحت عنوان (طبابت و اطبا) نوشته بود یکی از عنعنات روما را چنین نقل میکنند .

(دروفتیکه دومین پادشاه روما (نوما) در مغاره که در اطراف شهر بومیلوس واقع بود مبرفت با معبوده صحرا (به عقیده خود روما نیهام مثل بعضی از ملل قدیمه دیگر برای هر چیز بخوبی خود معبودی میتراشیدند تماس میکرد و شاه مذکور را در اداره امور مملکت و غیره اعانت می نمود و چیزهای مهمی میاموخت) این است اصل حکایه اما این حکایه را منتقدین تاریخ چه طور تعبیر کردند ؟ یکی از منتقدین میگوید : هیچ چیز اساسی تر از تفسیر این جمله نیست ، این يك حکایه است که خود نوما برای اینکه با اداره مملکت داری خود خوبتر رسیده بتواند واجراآت او طرف قبول عامه واقع شود جعل کرده بود بعد از این منتقد شخص دیگر ظهور و این حکایه را چنین تفسیر میکنند : خیر چنین نیست چیزیکه نوما دیده بود و بان اسم فوق را اطلاق کرده نیست بل این اسم يك کلمه مجاز است که نوما میخواست باین صورت ب مردم بفهماند که کافه موسسات موسسه او عبارت از موسساتی است که از روی حق و حقیقت وضع شده زیرا مؤید او چنان چیزها نیست که نام برده است بعد از آن منتقد دیگری به منتقدین فوق چنین خطاب میکند : به نوما افترا مکنید نوما نه آنچیزی را دیده که خودش میگوید و نه چیزی را که شما تعبیر میکنید بلکه نوما هرروزه در مغاره مذکور رفته سر و کاری را که باجن و یری داشته انجام میداد و اشخاصیکه نوما را در آن حال دیده بودند چون به دینداری و اخلاق حسنه او اعتماد کامل داشتند اسم یری همان چیزی را تعبیر کردند که در فوق خواندید بالاخره یکی از متخصصین اساطیر عتیقه این منازعه را چنین فیصاه میکند : شما می خواهد يك واقعه را به نزد خود تفسیر کنید ولی باید به زحمانیکه شما درین راه میکشید اظها را تاسف نمود زیرا اگر خوبتر تحقیق نمائید می بینید نه این مسئله واقعه و نه مغاره باین صفت وجود ندارد و نه پادشاهی باسم نوما در تاریخ روما دیده میشود چیزیکه درین موضوع وجود دارد صرف حکایه

(۱) صفحه ۱۶۲ کتاب رو حیات اطفال مؤلفه دا نشمند معا صر تورک ابراهیم

است لهذا حکایه را از روی اهمیت اساطیر خیالی باید اهمیت داد نه از جنبه تاریخ. بعد از آنکه مسیویه بسبب تعداد زیادی از افکار و عقاید منتقدین را (که ارا کثری از آن ها بواسطه محدودیت صحف بحث صرف نظر شد) طوریکه در بالا ذکر شد می نویسد می گوید این است يك تعداد صورت حل برای يك معماً عجیباً کدام این ها را انسان قبول کند؟ این را گفته موضوع را ختم میکند. (۱)

از امثله فوق میتوان حدس زد که صورت تعبیر و تفسیر عنعنه ما تا درجه مشکلاتی را در راه وصول مورخین به مقصدشان سبب میشود زیرا مورخیکه بخواهد برای وثائق تاریخی از عنعنه ها هم استفاده کند مجبور است حقایق را از خیالاتیکه که در عنعنه ها وجود دارد تفریق بنماید و الا تاریخ اوزیاده تر از حقایق تاریخی جنبه اجتماعی را (آنها در قسمت عرف و عادات و سویه عقلانی) در بر خواهد داشت خلاصه عنعنه ها محتاج يك انتقاد عمیق و دارای احاطه میباشد که این وظیفه را زیاده تر از تاریخ علوم اجتماعی، قومیات، عرفیات و غیره به عهده دارد زیرا طوریکه در سلسله (اصول نگارش تاریخ چرا تقیر خورد شرح داده شد عنعنه ها بهر اندازه که از جنبه حقایق تاریخ عاری از اعتبار باشد بهمان درجه از جنبه معلوم نمودن اخلاق، عادات، مدنیت بالاخره ادبیات ملل دارای اهمیت است (۲) دور کایم عالم اجتماعی معروف فرانسه مؤسس مدرسه آن ته موسیولوژیک میگردد.

باید علت يك حادثه اجتماعی را از حوادث دیگر اجتماعی که ماقبل آن باشد جستجو کرد نه از او ضاع وجدان های فردی (۳) این نظریه دور کایم که امر وز معنی بهای تمام محافل علمی است (غیر از کوسنا و اوون و تار دو طرفه داران آنها که معارض این نظریه بوده آن ها بالعکس فضا یا را از وجدان فردی میدانند) در تاریخ و مو ضوع عنعنه هم، اهمیتی بسزای دارد زیرا وقتیکه عنعنه ها در ذات خود و تو فی ندارند لهذا علما مجبور میشوند در این مورد هم مثل علوم سایر، از مشاهده و مقایسه و تجربیه و مطالبات دیگر بگویند.

رتال جامع علوم انسانی

اصول تجربیه در تاریخ

تجربه

اجتماعیات (سوسیو لوزی - علم اجتماعی) که بعد از اگوست کونت موسس فلسفه اثباتیه در نگارش تاریخ هم اهمیت بسزائی را کسب نموده حوادث اجتماعی را که هر کدام آن در حدود خودش بوجود آورنده تاریخ است چنین تبیین مینماید. عالیه که تحقیقت اجتماعی مینماید بر مرتبه اول حوادث اجتماعی را مورد مذاقه قرار داده علل و اسباب موجب آنرا از روی قیاس و استدلال از حوادث اجتماعی ماقبل آن جستجو میکند و از روی اصولات موضوعه علم اجتماع میتواند حدس بزند که نتیجه متخله او درست است یا خیر؟ و آیا حوادث اجتماعی

(۱) صفحه ۲۸۰ الی ۲۸۱ فلسفه علمیه تالیف آ لکس بر تران ترجمه صالح ذکی

افندی و صفحه ۱۵۷ کتاب منطق تطبیقی مؤلفه اوغلو نزر

(۲) صفحه ۱۵۸ کتاب منطق مولفه آغا اوغلو نزر

(۳) صفحه ۱۲۸ جلد اول کتاب اجتمایات تالیف موسیو بونا فوس و نجم الدین «صادق»

مقدمی که حدس زده میشود که سبب بوجود آوردن تحولی در جامعه شده باشد و یا کدام موسسه اجتماعی را بوجود آورده باشد راست است یا نه؟ آیا نسبت ضروری که در بین اثر و مؤثر وجود دارد مطابق گمان و حدس عالم مذکور هست؟ برای اینکه باین گونه سوالات جواب منطقی داده شود در تمام علوم واسطه وجود دارد که آن را تجربه نام میکنند و اساس عمومیه تجربه این است وقتی یکی مورخ می خواهد يك عننه را از محك تجربه بگذرانند و معلوم کنند که حقیقت دارد یا نه؟ اوضاع آن عننه را با مؤثری که مطابق فرضیه خود آن را مؤثر یا علت مذکور میدانند مقایسه میکنند و آن مقایسه را با شرائط متعدد و مختلفی تطبیق مینمایند اگر در نتیجه تطبیق کدام نسبتی که حادثه و عننه را بهم مربوط ثابت میکرد رو داد در آن صورت حکم کرده میشود که فلان حادثه علت فلان عننه بوده است (۱)

ازین جا میتوان فهمید که امروز موضوع عننه زیاده از کنار مؤرخین تکلیف اجتماعین و منتقدین ادبیات است.

اصول شهادت در تاریخ:

یکی از منابع و وسایق تاریخ که همیشه مؤرخین بدان انگاء نموده و نمی توانند از آن بانگاء لاقیدی رد شوند عبارت از شهادت اشخاص است که در موضوعات و وثائق تاریخی بحضور مورخ میدهند و چون این بحث يك فصل مستقل مهم فلسفه تاریخ را تشکیل میدهد لهذا بما ايجاب میکند بحث مفصلی در آن پاره بنمائیم.

اصول شهادت:

اصول شهادت عبارت از نقل و تصدیق يك چیزی است که از طرف شخص مطمئن در محضر مورخ ایراد میگردد.

این اصول تابع يك تعداد شرائطی است که فقدان شروط مذکور نواقص غیر قابل جبرانی را به منابع و وثائق تاریخ تولید میکنند زیرا دروغ یکی از خصائصی است که بعضی از انسان ها بدان مبتلا اند و مورخ هم که در مسئله استشهاد کمارش با قول و حکایه انسان است مجبور است ناحتی الامکان اقوال شاهدرا نقادی کند و الا امکان وجود کذب احتمال دارد تاریخ او را ناقص بار آرد. این است که مؤرخین جدید جهت رفع این نقیصه هم بعضی قواعد وضع نموده اند که يك دسته از آن قواعد به وقایع و يك تعداد مذکور به شهود تعلق دارد.

قواعد راجع به وقایع:

باید از همه اولتر وقایع که موضوع شهادت را تشکیل میدهد متین و معقول باشد یعنی طوری باشد که نه مبادی عقلی و نه به قانون علم مخالف باشد. زیرا قاعده منطقی است که يك چیز معان و مستحیل نه واقع میشود و نه قابل باور میباشد این طور يك شهادت از اولین علامت حقیقت که عبارت از «وضوح» است عاری میباشد.

مثلاً اگر شخصی بگوید که در اوان زلزله یا آتش فشان سنگ های ضخیم ضخیمی از کوه مجزا شده بسوی هوا بالا میرفت قابل باور نیست زیرا قانون جاذبه زمین به این مبدع که این عمل امکان ندارد و اگر بالمعکس گفته شود که سنگ های مذکور بسوی همواری سرا زیر می شد قابل اعتماد است زیرا این مسئله هم ببنیادی عقلی موافق است و هم بقانون علم (مبادی عقل عبارت از مباحث منطق و فلسفه است که باین موضوع ارتباطی ندارد)

نباید در تکذیب یک واقعه بسیار عجله نمود زیرا بعضی وقایع هم پیدا میشود که به نگاه اول شبیه بحقیقت معلوم نمیشود و بعد از تحقیقات عمیق و موثقیافته میتوان بحقیقت مذکور پی برد چه اگر صدسال قبل ازین شخص بشما از امکان تلیفون تیلی فوتو، تلویزیون صحبت میکرد یقیناً او را یاوه سرا و حتی گو میگفتند و همچنان با شبن های بخار، تلگرافات بی سیم، تنویر ذریعه برق و غیره که امروز بچشم ما از اشبای عادی معلوم میشود برای انسان های دیروز و یا بعضی از طبقات بشری امروز هم شبیه به احلام شوریده پارو یا های عجیب و غریبی برمیخورد، ازین باعث است که در بالا لزوم مزید تحقیق را در باره قضایا سفارش نمودیم، علمای منطق و آناتی که در مباحث اصولات علوم زیاده تر غرور و دقت مینمایند باین قواعد اساسیه که در بالا ذکر شد بعضی از قواعد تالی هم ضم می کنند و میگویند.

(وقایع تاریخی باید قابل مشاهده باشد) یعنی (برای تحقیقات دارای وضعیت مساعد باشد) زیرا این گونه وقایع چون در نظر هر کس جلوه میکند و اشخاص زیادی آن را می بینند لهذا قابل انکار نمیباشد (نباید درین وقایع مختلفه بناقصی وجود داشته باشد) چه اگر یکی از قضایای متناقض را قبول کردیم حتماً باید طرف مقابل آن را تردید نمایم مثلاً اگر شخصی شهادت بدهد که فلان قطعه عسکری در فلان محاربه چنان اظهار رشادت و شجاعت نموده که تعداد (۱۰۰۰۰) اسیر گرفت و بالمقابل شاید دیگر آمده بگوید همان قطعه محارب (در همان روزیکه شاهد اول آن را در محاربه فوق بیان کرده در محاربه دیگر شکست خوردند معلوم است که یکی ازین وقایع حتماً جعلی است و الا امکان ندارد که یک قطعه در یک تاریخ معین دو عمل مختلف و متباین را مرتکب شود. این رویه در تمام استشهادات جریان دارد چه اگر در مورد جرائم شرعی مضمونی بتواند اثبات کند که در وقت ایقاع جرم بجای دیگری غیر از موضع وقوع جرم بوده است شهادتی را که بر علیه او ایراد شده جرح میکند.

قواعد راجع به شهود:

طوری که در بالا مطالعه میفرمائید اهمیت شهادت را در علت اخلاص مینمایند (خطا و دروغ) ازین جهت است که بنسبت شهادت یک شخص دائماً شهادت دو نفر یا یک جمعیت زیاده تر اعتبار داده میشود و اگر احیاناً شهودیکه برای شهادت یک واقعه بحضور مورخ حاضر میشود و علاوه از کثرت تعداد از جهات سجدیه و منفعت، احتیاط و غیره مخالف هم دیگر باشند بشهادت شان زیاده تر اهمیت داد میشود و اگر یک واقعه دینی تاریخی از طرف ملل مختلف فرق سیاسی، انسان های که باهم اختلاف و عقیدتی دارند بیک طرز شهادت داده شود هیچگونه اشتباهی در حجت حادنه مذکور باقی نمی ماند مثلاً قضیه اینکه المان ها در جنگ عمومی بعد از یک سلسله مظفریات اخیراً بقوه قوای عمومی دول متحده در یروس شرقی از دست (جنرال قوش) جنرال معروف فرانسه عقب نشستند چون از طرف تمام مورخین و تمام احزاب سیاسی و تمام ملل تصدیق

شده محل اعتماد است ولی در فضیله اینسکه مجاهدین و عسکر فاتح اسلام چرا به فتح هسپانیه قانع شده مما لك ارا و پاراهم بنور اسلام منور نمودند عقاید مختلفی اظهار کرده میشود بعضی از مورخین این عدم موفقیت را باختلاف نظر بین طارق و موسی و برخی به پاره تداپیرحربی و بعضی که عبارت از منقدین علمی امروزه اروپا میباشد به اختلاف هوای اروپا که به طبیعت انسانهای جزیرت العرب موافقت نداشت تعبیر میکنند و ... که تمام آنها عبارت از یک سلسله افکار و عقاید مختلف تاریخی است که هر کدام از نقطه نظر حادثه و یا استدلال علمی و احیاناً افکار فلسفی در نزد متبکرین و علاقه مندان مذکوران دارای اهمیت میباشد.

بعضی اوقات شهوداً مینمایند که وقایع را بدون واسطه مستقیماً بچشم دیده اند و برخی باستناد مشاهده دیگران حکایه مینمایند در صورت اول مورخ مکلف است تا جهت صحت و کذب قول مذکور و صادق یا کاذب بودن شاهد تحقیقات عمیقی بنماید و بفهمد که این شاهد دارای چه نوع سببه است؟ و نوشته یا حکایه مذکور در تحت چه شرائطی صورت گرفته؟ اعطای جواب باین دو سوال مورخ را مجبور مینماید تا سوالات ذیل را حل کند: (آیا شاهد مذکور دروغ میگوید؟) در گفتن دروغ کدام منفعتی دارد یا نه؟ آیا حقیقتاً در وقت وقوع واقعه در محل آن حاضر بوده است. آیا اگر بخوهد واقعه مذکور را بطاهر بیاورد به مورخ عرضه دارد میتوان بر حافظه مذکور اعتماد کرد؟ آیا شاهد مذکور ذکی و دارای فکر منطقی است؟ تمام اینها عبارت از یک دسته سوالات مفصلی است که تهیه جناب و با حل مذکوران محتاج تحقیقات تحمل فرسائی میباشد و مورخیکه میخواهد تاریخ او عاری از واقف علمی باشد مجبور است در وقت استشهاد سوالات فوق را حل کند.

این سوال که آیا شاهد مذکور دروغ میگوید؟ و سوال بعد که در دروغ گفتن چه منفعت دارد؟ عبارت از سوالانیست که مستلزم بسیکولوژی میباشد زیرا دروغ یکی از اعتیادات بد بشر است که تعین علل و اسباب آن محتاج کشف است. به قول مولهای علم النفس است دروغ يك عارضه روحی و اجتماعی است زیرا در هر نوع و درجه دروغ میتوان اثری از زندگی اجتماعی را دریافت نمود. دروغ چندین نوع است بعضی از دروغ گویان يك حادثه را که ابدأ حدوث ننموده باشد سر تاسر جعل میکنند مثل افترا کنندگان ساخته کاران، شاهان ناحق، بعضی از آنها واقعه را انلا رج میکنند و یا تبدیل و یا مبالغه مینمایند و دسته سوم حادثه را کاملاً کتمان مینمایند و یا اگر واقعه بسیار مبرهن بود آن را خورد و کوچک کرده نقل میکنند بهر حال چون موضوع فن تاریخ است نه يك مبحث اخلاقی لهذا در اینسکه کدام دسته از اینها زیادتر مستوجب جزا است و ... کاری نداریم.

و تنها سوانق مذکورانرا که در بحث تاریخ را بطه مستقیمی دارد مورد مطالعه قرار میدهم. اگر چه علماء و فلاسفه زیادی در اطراف دروغ و عوامل مذکور تحقیقات نموده اند اما نتیجه تحقیقات و مطالعاتیکه (دویرا) درین زمینه بعمل آورده با موضوع ما زیادتر مطابقت دارد لهذا برای اینسکه علل دروغ گوئی را معلوم نموده باشیم احصائیه متخذة موصوف را ذیلاً ترجمه و نقل میکنم: (باقی در آینده) ۲ • قدیر تره کی